

جایگاه ترمیم خسارت‌های واردہ به بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی:

از حقوق بین‌الملل عمومی تا حقوق بین‌الملل کیفری

دکتر بهزاد رضوی فرد*

چکیده

پس از جنگ اول و دوم جهانی به این دلیل که حقوق بین‌الملل هنوز چندان قوام نیافته بود، طبیعتاً موضوع با اهمیت جایگاه بزه‌دیدگان و مسأله ترمیم آسیب‌های واردہ به آنها و جبران خسارت‌های شان هنوز به دغدغه اصلی بدل نشده بود. آن زمان سخن محافل بین‌المللی نه اجرای عدالت بلکه مجازات مجرمان جنگی بین‌المللی بود.

پس از دوران جنگ سرد و وقوع کشتارهای بوسنی و هرزه‌گوین و آنگاه تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و سپس نسل کشی رواندا و تأسیس دو مین دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه، علی‌رغم سکوت اساسنامه هر دو دادگاه در مورد حقوق بزه‌دیدگان و مسأله ترمیم خسارت آنها، حقوق داخلی رواندا با قانون ارگانیک ۱۹۹۶ و تشکیل دادگاه‌های گاچاچا تا حدودی به صورت نمادین به حقوق بزه‌دیدگان اهمیت داده و قواعدی را برای ترمیم خسارت وضع به اجرا گذارند.

پس از آن با اجماع جهانی بر اساسنامه رم و تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، حقوق بزه‌دیدگان گامی به پیش گذاشت. حق مشارکت در فرایند رسیدگی، حق مورد حمایت بودن و نهایتاً حق برخورداری از ترمیم و جبران خسارت مورد توجه قرار گرفت. بزه‌دیده از این پس حق مطالبه خسارت خواهد داشت اما او طرف دعوا نیست بلکه او در حین مشارکت در فرایند رسیدگی می‌تواند درخواستش را بدهد. امروزه کم کم ترمیم و جبران خسارت‌های واردہ به بزه‌دیدگان هم جای خود را در فرایند رسیدگی باز نموده و هم به نهادی تبدیل گردیده است که می‌تواند مانند کیفر یا یک ابزار دو رگه دارای کارکردهای خاص خود باشد.

کلید واژگان

ترمیم - کیفر - حقوق بین‌الملل کیفر - دیوان کیفری بین‌المللی - دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی - بزه‌دیده - اساسنامه - مقررات آین دادرسی و ادله - گاچاچا - صندوق - عدالت ترمیمی.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

ترمیم و جبران خسارت‌های واردہ به بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی امروزه برای طرف‌داران حقوق کیفری بزه‌دیده مدار اهمیت دو چندانی پیدا نموده است. همین امر سبب گردیده تا در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری و در موارد کثرت بزه‌دیدگان، موضوع ترمیم خسارت‌های واردہ به آنها بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در همین خصوص، کمیسیون حقوق بین‌الملل برای روشن‌تر کردن مسأله و تفکیک بین کیفر ترمیم و سایر کیفرها، تصدیق نموده است که؛ کیفرهای غیر از حبس بیشتر مربوط به حوزه حقوق مدنی می‌شوند تا کیفری. بنابراین این کمیسیون عاقلاً تر این است که این نوع کیفرها را برابر عهده محاکم ملی و توافق‌های بین‌المللی مربوطه واگذار کنیم.^۱

این به آن معنی است که این نوع کیفرها مابین قلمرو کیفری و مدنی جا می‌گیرند. در خصوص رابطه بین ترمیم و عنوان کیفر، برخی دیگر عنوان نموده‌اند که: « تاریخ روابط کیفر و ترمیم نشان از یک جدایی تدریجی دارد که به آهستگی منجر به تفاوت‌هایی میان این دو ضمانت اجرا گردیده است ».^۲ اما زمانه‌ما به شدت نسبت به حقوق بزه‌دیدگان و پیشرفت عدالت ترمیمی حساس شده است.

اخیراً نیز جنبشی کاملاً جدی به نام عدالت ترمیمی در ایالات متحده متولد شده است.^۳ از طرفی در فرانسه اصلاحات جدید کیفری را با عنوان « ضمانت اجرا-ترمیم »^۴ پیش‌بینی نموده‌اند که مبتنی بر تعهد محکوم^۵ علیه بر پرداخت غرامت خسارت واردہ به بزه‌دیده در مهلت معین و بر اساس روش‌های تعیین‌شده توسط محکمه می‌باشد.^۶

استفاده ماده ۷۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی لاهه از عنوان « ترمیم به نفع بزه‌دیدگان » در این مورد جالب توجه می‌باشد. هر چند که این ماده در فصل اختصاص داده شده به کیفرها جا نگرفته، با این حال می‌توان از جنبه‌های کیفری این تدبیر در سطح حقوق بین‌الملل سخن راند.

بزه‌دیده در حقوق بین‌الملل کیفری دارای نقشی پیچیده و تناقض آمیز است و عملاً همان چیزی که در حقوق داخلی است، نیست.^۷ برخی حقوق‌های ملی اجازه می‌دهند تا بزه‌دیده یکی از طرفین فرایند کیفری یا شاکی خصوصی را جهت دستیابی به جبران خسارت تشکیل دهد. اما چنین چیزی هنوز در سطح بین‌الملل پیش‌بینی نگردیده است.^۸

با این همه ترمیم یا پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان امروزه یکی از دغدغه‌های نگران‌کننده حقوق‌دانان بین‌المللی- و حقوق کیفری بین‌المللی می‌باشد. از طرفی جنبش جهانی شدن حقوق کیفری، دیدگاه‌های سنتی‌ای که تلاش می‌کنند تا قلمرو حقوق کیفری از حقوق مدنی را تفکیک نمایند، متحول نموده است. لذا از این پس حقوق کیفری تمایل شدیدی برای سرزنش جرم توسط شیوه‌های نزدیک به حقوق مدنی دارد. چونانکه، برخی تصور می‌کنند که یک عدالت بازسازنده ممکن است منجر به لغش حقوق کیفری به سمت حقوق مدنی و همچنین دورشدن کامل از مفهوم کانتی

¹.Projet de statut de 1994 de la CDI.commentaire portant sur l'article 47, ACDI,vol II 2e partie,p. 135.

².PAILLARD, Bertrand . La fonction réparatrice de la répression pénale, p.1.

³.همان، ص ۴.

⁴ ماده ۱۳۱-۳ از مجموعه قوانین کیفری فرانسه، قانون شماره ۲۰۰۷-۲۹۷، ۲۰۰۷، پنج مارس ۲۰۰۷ این ماده مقرر می‌دارد. « ضمانت اجرا-ترمیم با تعهد محکوم^۹ علیه مبتنی بر ترمیم خسارت‌های واردہ به بزه‌دیده در مهلت معین و بر اساس شیوه‌های تعیین‌شده توسط محکمه تحقق می‌شود. با توافق محکوم^۹ علیه و بزه‌دیده، ترمیم می‌تواند به صورت نقدی اجرا گردد. همچنین می‌تواند با اعاده مال خسارت دیده در نتیجه ارتکاب جرم به حال اول نیز محقق گردد. این اعاده به حالت اول توسط خود محکوم^۹ علیه یا یک شخص حرفاء که توسط او انتخاب می‌گردد و دستمزدش را هم می‌پردازد صورت می‌گیرد ».

⁵.MAYAUD, Yeve. Droit pénal général,para : 503, p.539.

⁶.CHESNELONG, Bénédicte. « Victimes et justice des crimes de guerre et contre l'humanité », p.37.

⁷.ROUZBEH, Panteha.« La saisine des Tribunaux péniaux internationaux », 2006, P.206.

کفر گردد. در این برداشت، تنها ابزار سنجش کیفر، جرم است نه خسارتی که میوه ارتکاب جرم است. بنا به اعتقاد این مکتب کیفری، ترمیم تنها می‌تواند یک نقش نمادین را بازی کند.⁸ در این معنا، «قانون قصاص ممکن است به عنوان اولین شکل ترمیم مورد توجه قرار گیرد».⁹ از این رو، ضررت ترمیم خیلی زود در حقوق بشر دوستانه ظاهر گردید. به عنوان مثال می‌توان به ماده ۳ کنوانسیون لاهه (۱۲ اکتبر ۱۹۰۷) مربوط به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی اشاره نمود.¹⁰ که حقوق فردی اشخاص خصوصی را مستقیماً در حقوق داخلی و با پذیرش ترمیم خسارت‌های مربوطه به نقض حقوق جنگ که آنها قربانی اش شده‌اند می‌پذیرفت. ماده ۹۱ پروتکل ۱ الحاقی به کنوانسیون ژنو (۱۲ اوت ۱۹۴۹) مربوط به حمایت از بزه‌دیدگان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، همچنین ماده ۱۴ کنوانسیون سازمان ملل متحده علیه شکنجه از این قبیل هستند. اخیراً کمیساریای عالی سازمان ملل متحده در حقوق بشر، در «اصول بنیادین و رهنمودهای مربوط به حق تجدیدنظر و ترمیم خسارت‌های بزه‌دیدگان نقض علني حقوق بشر بین‌المللی و نقض شدید حقوق بین‌الملل بشر دوستانه» بر روی نقطه عطف مسأله یعنی «ترمیم مناسب، مؤثر و سریع خسارت‌های تحمیلی و دسترسی به اطلاعات مفید مربوط به خشونت‌ها و شیوه‌های ترمیم»¹¹ دست گذاشته است. این کمیساریا در اصل ۱۵ مذکور اعلام می‌کند که: «هدف یک ترمیم مناسب، مؤثر و سریع عبارت است از ارتقای عدالت به وسیله مجازات نقض‌های علني حقوق بشر بین‌المللی یا نقض شدید حقوق بین‌الملل بشر دوستانه. لذا، ترمیم باید مناسب با شدت نقض و خسارت تحمیلی باشد».¹² در موضوع مورد بحث ما ابتدا به مفهوم جبران خسارت آن‌گونه که در حقوق بین‌الملل عمومی ظاهر شده خواهیم پرداخت. (گفتار اول) شریف بسیونی در ماده ۱۹ اصول مشهورش¹³ اشکال مختلف ترمیم را با عنوان استرداد اموال، پرداخت غرامت، بازسازی، رضایت و دادن تضمین‌های عدم تکرار جرم مطرح می‌نماید. از این رو، ما خواهیم دید که چگونه ضرورت ترمیم در حقوق محکم کیفری بین‌المللی مورد توجه واقع شده‌اند. (گفتار دوم).

گفتار اول: ترمیم در حقوق بین‌الملل عمومی

معمولاً حقوق بین‌الملل کشورها را مجبور به پیش‌بینی ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیدگان خشونت‌های شدید حقوق بشر دوستانه می‌کند. در اصل، قاعده جبران خسارت‌های ناشی از جنگ، به عنوان یک مفهوم بعد از جنگ اول جهانی به حقوق بین‌الملل وارد شده است، به این معنی که مبالغی را که یک کشور پیروز به کشور شکست خورده به عنوان ترمیم خسارت‌ها و هزینه‌های جنگ تحمیل می‌نماید، تعیین می‌کند. مسأله ترمیم امروزه فصل مهمی از حقوق بین‌الملل عرفی و مبتنی بر کنوانسیون را تشکیل می‌دهد. به عبارت بهتر، جنایاتی چون نسل‌کشی، بردگداری یا تجاوز که مورد سرزنش حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق کیفری بین‌الملل هستند، به وفور اتفاق افتاده‌اند.

⁸. KESSEDJIAN, Catherine, *La réparation des crimes de l'histoire vue sous l'angle du droit international privé*, 2004, P.86.

⁹. همان.

¹⁰. D'ARGENT, Pierre, *Les réparations de guerre en droit international public, la responsabilité internationale des États à l'épreuve de la guerre*, 2002, P. 314.

¹¹. Résolution de la commission des droits de l'homme 2005/35, princip 11, para bet c.

¹². اصل ۱۵ اصول بنیادین و رهنمودهای مربوط به حق تجدیدنظر و ترمیم خسارت‌های بزه‌دیدگان نقض حقوق بین‌الملل در ارتباط با حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه.

¹³. *Principes BASSIOUNI*, Doc., ONU E /CN.4/2000/62, 18 janvier 2000.

رفتارهای نامشروع و «مخالف تعهدات بین‌المللی»، با ویژگی‌هایی همچون شدید بودن و وارد کردن صدمه به منافع جامعه بین‌المللی متمایز می‌گردند.^{۱۴} البته ممکن است مبنای ترمیم توسط یک دولت که تعهداتش را نقض کرده، جنایت ارتکابی توسط آن دولت باشد. به عبارتی اگر مرتکب نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه یا حقوق بشر بین‌المللی دولت بوده باشد، تعهد به ترمیم نمی‌تواند به هیچ‌کس دیگری تحمیل گردد.^{۱۵} این قاعده همچنین از لحاظ بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. به گونه‌ای که می‌توان آن را نوعی تعهد «در بر گیرنده» نامید. به این معنی که ضرر مورد ترمیم، تمامی خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از فعل یا رفتار نامشروع بین‌المللی را در بر می‌گیرد. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در این خصوص مقرر داشته است که: «اصل اساسی که از مفهوم فعل نامشروع ناشی می‌شود و به نظر می‌رسد مبتنی بر سنت بین‌المللی است، عبارت از اینکه ترمیم خسارت‌ها تا آنجا که ممکن است باید تمامی آثار و نتایج فعل نامشروع را از بین برده و همان وضعیتی را که احتمالاً در صورت عدم ارتکاب آن فعل وجود می‌داشت برقرار کند».^{۱۶} در این خصوص می‌توان دو مورد را به عنوان مثال مورد توجه قرارداد. یکی تاریخی است که مربوط به جنگ اول جهانی است (الف) و دیگری که اخیراً مورد توجه قرارگرفته است اختلافی است که در خصوص ترمیم خسارت‌های وارد به بوسنی هرزگوین توسط صربستان مطرح شده است. (ب).

الف) پس از جنگ اول جهانی

با پایان یافتن جنگ اول جهانی، جهان با رقمی معادل ۵ درصد قربانیان غیر نظامی مواجه گردید که همگی واقعاً نیاز به دریافت غرامت و ترمیم خسارت‌های وارد شده داشتند. در این دوره، هر کشوری مناسبات خود را با کشورهای هم گروه و هم عقیده خود تقویت می‌کرد تا بتواند دیگران را ملزم به پرداخت بدهی‌های خود کند.^{۱۷} هم‌زمان نیز مفهوم «بزه‌دیده جنگ» در ادبیات حقوقی ظهور نمود.^{۱۸} به گونه‌ای که در زمان معاهده ورسای در مورخ ۲ ژوئن ۱۹۱۹، مسأله ترمیم خسارت وارد در قالب حقوق بین‌الملل به دغدغه کشورهای درگیر در جنگ تبدیل شده بود. چنانکه هشتمین بخش معاهده به «ترمیم‌ها» که شامل مقررات عمومی و اختصاصی مربوطه می‌شد پرداخته بود. اساساً، بنابر مواد ۲۳۲-۲۳۱ این معاهده، دولت آلمان به دلیل دست‌زننده تجاوز نظامی مسئول شناخته می‌شد و به دنبال آن موظف به جبران و ترمیم خسارات وارد به بزه‌دیدگان بود. ماده ۲۳۱ در این مورد صراحتاً بیان می‌دارد که «دولت‌های متحده و متفق اعلام می‌کنند و آلمان می‌پذیرد که آلمان و متحده‌اش در مورد اموال آسیب‌دیده، تمامی تخریب‌ها و خسارت‌های تحمیل شده به دول متحده و متفق و اتباع آنها که ناشی از جنگ بوده یا بر اثر تجاوز آلمان یا متحده‌اش ناشی شده مسئول می‌باشد». و به دنبال آن در بند دوم ماده ۲۳۲، آلمان تمامی مسؤولیت‌های «ترمیم خسارات وارد به غیر نظامیان هریک از قدرت‌های متحده و متفق» را می‌پذیرد.

در سند ضمیمه^{۱۹} و در بند ۱۰ آن به شیوه‌ای قابل توجه گونه‌های متفاوت خسارت‌ها را بر می‌شمرد.^{۲۰} به شکلی که می‌توانیم آن را «سیاهه‌ای عینی» از خسارت‌های گوناگون بدانیم. به علاوه، ماده ۲۳۸ معاهده، قواعد معهده کننده

¹⁴. QNEGHINGR, Jean-francois, *La réparation des crimes de l'histoire : état et perspectives du droit international public contemporain*. 2004, p.49.

¹⁵. DOUCET, Chislaine, « Reconnaissance internationale des droits des victimes », in : *Terrorisme, victimes et responsabilité pénale internationale*, (sous la direction), Calmann LEVY et S.O.S ATTENTATS 2003, p.145.

¹⁶. QNEGHINGR, Jean-francois, op.cit, p.50- 51.

¹⁷. SALAS, Denis, « Avant propos », p. 8.

¹⁸. DEPERCHIN, Annie, « Victimes du premier conflit mondial et justice », 2004, p. 17.

^{۱۹} این سند پیوست بخش هشتم معاهده می‌باشد.

دولت آلمان، جهت اموال مستقر در سرزمین‌های متحداش را به عنوان استرداد آنها مورد توجه و گوشزد قرار می‌دهد.
در این ماده آمده است که:

« علاوه بر پرداخت‌های پیش‌بینی شده مذکور، آلمان با پذیرش تشریفات در نظر گرفته شده توسط کمیسیون ترمیم، استرداد هر نوع اقلام ریوده شده، استفاده شده یا توقیف شده و همچنین استرداد حیوانات، اشیاء از هر نوع و همچنین اعتبار و ارزش‌های به سرقت رفته یا توقیف شده را در مواردی که شناسایی آنها در قلمرو سرزمینی آلمان یا کشورهای متحداش ممکن باشد به اجرا خواهد گذاشت.»

در این چارچوب، کشورهای متحدا، با آلمان موافقت‌نامه‌ای را برای دریافت غرامت گذرانده‌اند به ترتیبی که میزان ترمیم در معاهده ذکر شده است. توافقنامه شماره ۹۳۵ بین آلمان و انگلستان تسویه تعهدات آلمان در قلمرو استرداد اموال را چنین توضیح می‌دهد که: «دولت آلمان، طی توافقنامه حاضر، پرداخت مبلغ معادل ۷۵۰۰۰۰۰ مارک طلا را با عنوان درخواست‌های استرداد پیش‌بینی شده در ماده ۲۲۸ می‌پذیرد و مناسب است که این دین را به شیوه‌ای که از این پس در بند سوم توافقنامه حاضر و در پروتکل موجود در پیوست توافقنامه تعین شده، پردازد.»^{۲۱} در همین مورد فرانسه پذیرای ۵۲ درصد از کل ترمیم‌های بوده است. در نهایت و با این اوصافی که گذشت می‌بینیم که این گونه معاهدات توفیق چندانی در پایه گذاری یک شالوده حقیقتاً حقوقی برای ترمیم خسارت‌های بزه‌دیدگان جنگ به دست نیاورده. شکست معاهده و رسای تلاش‌های صورت گرفته را ناکام گذاشت و امروزه تنها می‌توان از این تلاش به عنوان یک نقطه آغازین یاد نمود. البته با این همه برخی سخن از یک ابتکار پایه گذاری شده توسط معاهده و رسای رانده‌اند و از آن با عنوان «یک فرایند ترمیمی که در حال جایگزین شدن با پرداخت غرامت قسطی جنگ‌های گذشته» است، یاد کرده‌اند.^{۲۲}

ب) اختلاف بین بوسنی و صربستان

این اختلاف به دنبال شکایت بوسنی هرزه گوین و در خصوص خسارات واردہ به بوسنی و شهروندان بزه‌دیده‌اش، علیه صربستان در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردید. از این‌رو، این دیوان در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ خود مربوط به «مسئلیت صربستان» در قبال کشتار ارتکابی در بوسنی در فاصله زمانی ۱۹۹۲-۱۹۹۵ اعلام داشته که دولت صربستان نه مستقیماً مرتکب نسل‌کشی گردیده و نه در راستای این هدف کاری انجام داده است. به عبارت دیگر، نسل‌کشی توسط اعضای ارتش صرب بوسنی و هرزه گوین صورت گرفته است. در این رأی تصریح شده است که «اعمال ارتکابی مربوط به نسل‌کشی در سربرنیتسا به این عنوان که آنها جزء افعال ارتکابی توسط نهادها یا اشخاص با ماهیت کاملاً وابسته به مدافین می‌باشد قابل انتساب به آنها نیستند و بنابراین این افعال با این مبنای مسئلیت بین‌المللی صربستان را به دنبال نخواهند داشت».^{۲۳}

نکته برخاسته از این رأی این است که نقض یک تعهد بین‌المللی باید قابل انتساب به دولت مورد سمت باشد زیرا، که اساساً دولت نمی‌تواند مسئول افعال شخصی دیگران شناخته شود.^{۲۴} با این همه دیوان معتقد است که صربستان هیچ

۲۰. بر اساس این سند ضمیمه و بنابر ماده ۲۳۲ تمام مواد خسارات در دسته‌های زیر قرار می‌گیرند: ۱- خسارات واردہ توسط تمامی افعال جنگی به غیر نظامیان که به شخصیت یا زندگی آنها و یا سایر افرادی که تحت اداره آنها هستند از قبیل بمبان یا سایر حمله‌های جنگی. ۲- خسارات واردہ توسط آلمان یا متحداش به غیر نظامیان بزه‌دیده از افعال بی‌رحمانه، خشونت آمیز یا رفتارهای غیر انسانی. ۳- خسارات به بزه‌دیدگان ناشی از تمامی افعال موجب صدمه به سلامتی، توانایی کار کردن و یا موجب لطمہ به حیثیت آنها یا سایر افرادی که تحت تکفل این بزه‌دیدگان هستند. ۴- خسارت واردہ به واسطه هر نوع رفتار غیر انسانی نسبت به زندانیان جنگی.

۲۱. Société de Nations, Recueil des traités, 1925, p. 374, para. 2.

۲۲. DEPERCHIN, Annie. Op. cit, p. 28.

۲۳. TEANI, Anne-Lise. L'arrêt de la Cour internationale de justice du 26 février 2007 p. 776.

۲۴. همان، ص، ۷۷۳.

تلاشی در جهت رعایت تعهداتش مبنی بر پیشگری و کیفر جرم نسل کشی ارتكابی در سربرنیتسا انجام نداده است. و در واقع در خصوص همکاری کامل با دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق که مسئولیت‌ها را تعقیب می‌کند ناکام مانده است. «از این رو، باید فوراً تدابیر لازم را برای همکاری کامل با دادگاه فوق و انتقال اشخاص تحت پیگرد به دلیل نسل کشی یا دیگر جنایات، به کار برد.»²⁵

در نتیجه بر خلاف خواست مسلمانان بوسنیایی «این مورد از مواردی نیست که پرداخت غرامت مورد حکم قرار گیرد.»²⁶ نهایتاً در این مورد نباید در خصوص نقش دیوان بین‌المللی دادگستری اغراق نمود زیرا، اگرچه قاعده «ترمیم کامل»²⁷ را اجرا می‌کند اما این امر هیچ فایده مستقیمی برای بزه‌دیده‌گان ندارد زیرا، تنها دولتی که دادگاه را صالح دانسته است خواهد توانست از تدابیر مربوط به ترمیم خسارت بهره ببرد.²⁸

در خصوص بحث و درگیری فوق، بعد از کشتار سربرنیتسا، مسئله در محاکم داخلی مطرح شده بود. و به دنبال آن در تاریخ «۱۲ ژوئیه ۲۰۰۴» ۶۲ نفر از بازماندگان این کشتار درخواستی را مبنی بر ترمیم خسارت نزد سازمان ملل مطرح می‌نمایند؛ به دنبال سکوت سازمان ملل در قبال این درخواست، تلاش دیگری علیه سازمان ملل متحد و برای دریافت غرامت با طرح شکایت در دادگاه اداری پاریس آغاز شد.²⁹

پس از آن نیز نزدیکان بزه‌دیدگان این کشتار، در حرکتی دیگر و با جدیت بیشتر در دادگاه لاهه خواستار ترمیم خسارت توسط سازمان ملل متحد و کشور هلند می‌شوند. در آن زمان دادگاه اعلام کرده بود که تصمیم‌اش را در مورد مصوبیت سازمان ملل متحد در مورخ ۲۰۰۸ اعلام می‌نماید. مبلغ مورد درخواست بازماندگان قربانیان این حادثه بنابر درخواست و کلای بزه‌دیدگان ۲/۶ میلیون یورو و برآورده شده بود که به زعم آنها این مبلغ تنها نقطه شروعی است برای مذاکره و تعیین میزان دقیق خسارات.³⁰ پرداختن به چنین مسئله‌ای البته خالی از سابقه هم نیست؛ در قضیه جنگ عراق، پس از اولین جنگ خلیج فارس در قطعنامه شماره ۶۸۷ (مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱)، تأسیس «صندوق غرامت برای پرداخت خسارت» و ضررهای تحمیل شده به کشورها، شرکت‌های خارجی و اشخاص حقیقی‌ای که مستقیماً به اشغال کویت توسط عراق منتبه می‌شدند، پیش‌بینی شده بود. بعداً قطعنامه شماره ۶۹۲ سازمان ملل متحد تأسیس کمیسیونی را پیش‌بینی نمود که می‌بایست عهده‌دار اداره این صندوق با دارایی ۳۰ درصد عواید ناشی از فروش نفت عراق، گردد. حوادث فوق نشان می‌دهد که متأسفانه شورای امنیت در مدیریت یک رژیم ترمیم از طرفی نه به اندازه کافی قوی عمل نموده و نه برای برقراری نوعی عدالت توزیعی بین کشورهای درگیر مخاصمات، بی‌طرف بوده است.

گفتار دوم: مسئله ترمیم در حقوق محاکم کیفری بین‌المللی

در این حوزه مسئله مورد بحث ما به مرور و از لحاظ منبع و متون حقوقی سامان یافته‌تر از حوزه قبلی است. لذا متون حقوقی متعددی یافت می‌شوند که همواره بر تحمیل ترمیم خسارات ناشی از نقض حقوق بین‌الملل به کشورها در خصوص روابط‌شان با اشخاص تأکید کرده‌اند.

25. Le Figaro.fr, 15/10/2007.

۲۶. همان.

27. Restitutio in integrum:

این اصطلاح لاتین در زبان فرانسه با عنوان: *restitution en entier* به معنی استرداد و بازسازی کامل آمده است.

28. DUBUIS, Yanick. La reparation au profit des victimes en droit pénal humanitaire, p. 316.

۲۹. این شکایت در نوامبر ۲۰۰۴ تقدیم دادگاه اداری پاریس گردید.

30. Des proches de victimes de Srebrenica demandent des réparations à l'ONU et aux Pays-Bas, in : BBC.PERSIN.COM. Ou, www.latribune.fr/info, consulté le 18 juin 2008.

در این مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر حق توصل مؤثر به قانون اساسی یا قوانین عادی علیه افعال ناقص حقوق به رسمیت شناخته شده را پیش‌بینی نموده است. به همین ترتیب پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کشورها را ملزم به تضمین «تسل فایده‌مند» در مورد نقض حقوق و آزادی‌ها و تضمین اعمال این نوع تسل می‌نماید.^{۳۱} در زمانی که هنوز کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحده فعال بود، با توجه به قدرت تفسیر و نظارت‌شدن بر اعضا در پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر تعهدات کشورها مبنی بر تضمین جدی ترمیم‌ها تأکید و تصدیق می‌کرد.^{۳۲}

ماده ۴۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هم در مواردی که حقوق داخلی طرف معهده اجازه و امکان از بین بردن کامل نتایج ناشی از یک نقض به رسمیت شناخته شده توسط دادگاه را نمی‌دهد، نوعی «خشنوی متعادل»^{۳۳} یا منصفانه را به رسمیت می‌شناسد. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز دادگاه آمریکایی حقوق بشر را در صورت اقتضاء مجاز به صدور حکم «ترمیم و پرداخت غرامت دقیق به طرف زیان‌دیده در خصوص نتایج ناشی از اتحاذ تدابیر منجر به نقض حقوق بشر» می‌داند. وانگهی، قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحده همواره بر موارد نقض دسته جمعی و گسترده حقوق بشر دوستانه تأکید ورزیده‌اند: به عنوان نمونه اعلامیه مربوط به حقوق بزه‌دیدگان ناشی از جنایات یا سوءاستفاده از قدرت، صادره در سال ۱۹۸۵^{۳۴} و همچنین اعلامیه مربوط به حق ترمیم خسارات واردۀ به بزه‌دیدگان ناشی از نقض حقوق بشر یا حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در سال ۲۰۰۵ از این دست می‌باشد.^{۳۵}

همچنین کنفرانس دوربان که در سال ۲۰۰۱ درخصوص ترمیم نتایج شوم برده‌داری، به بردگی گرفت، استعمارگری نژادپرستانه تشکیل گردید و اعلامیه و «برنامه فعالیت»^{۳۶} را تصویب کرد، مسأله پرداخت غرامت و ترمیم خسارات بزه‌دیدگان با تأکید بر نقش قانون‌گذاری‌های داخلی و ضرورت بها دادن به سیستم‌های حقوق داخلی مورد توجه قرار داد.^{۳۷} البته اگرچه این نوع قطعنامه‌ها الزام‌آور نیستند اما همواره، می‌توان آنها را به عنوان مواد اساسی لازم برای مستدل کردن احکام و آراء محاکم بین‌المللی کیفری و غیرکیفری مورد استفاده قرار داد.

صورت ترسیم شده از مسأله ترمیم نشانگر جوانی این نهاد می‌باشد. اما هدف ما بها دادن به این نهاد در منطق حقوق کیفری و پذیرش آن به عنوان یک نهاد کیفری در مجموعه زرادخانه کیفری بین‌المللی است به گونه‌ای که بتوان آن را به عنوان یکی از کیفرهای موجود در سیاهه کیفرهای قانونی جا دهیم. این نهاد در مراحل تدریجی و متفاوت زیر ظاهر گردیده است: در اولین مرحله؛ در زمان دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو (الف)، سپس در جریان محاکم کیفری بین‌المللی معاصر (ب) و نهایتاً دیوان کیفری بین‌المللی دائمی لاهه است که ظرفیت قوی برای توسعه حقوق بزه‌دیدگان ایجاد نموده است (ج).

الف) دادگاه‌های نظامی بین‌المللی

^{۳۱} ماده (۳) و (۵) پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

^{۳۲} Comité des Droits de l'homme de l'ONU, Observation générale n° 31 sur l'Article 2 du Pacte: « La nature de l'obligation juridique générale imposée aux Etats parties au Pacte », Doc. ONU CCPR/C/74/CRP.4/Rev.6 (2004), para. 16.

^{۳۳} Satisfaction équitable.

^{۳۴} FOURCANS, Claire, Les violences sexuelles devant les juridictions pénales internationales , 2007, p. 479.

^{۳۵} Doc.: E/CN.4/2005/59.

^{۳۶} Doc. Off. NUA/CONF.189/5 (2001).

در واقع با حقوق نورنبرگ است که اولین قدم‌های برپایی و شکل‌گیری رژیم حقوقی کیفرهای بین‌المللی برداشته می‌شود. این مبنا به ما اجازه خواهد داد تا ارزش ترمیم را در جهت کم‌ویش مبتنی بر رویه قضایی بسنجمیم. البته این جهت‌گیری مانع از این نیست که اعتراف کنیم نه در دادگاه نورنبرگ و نه در دادگاه توکیو سرنوشت بزه‌دیدگان و مسائل آنها به صورت قطعی رتق و فتق نگردیده است.^{۳۸} این به آن معنی است که در این مقطع ترمیم به عنوان یک نهاد قضایی به صورت یک کیفر جنایی ظاهر نمی‌شود.^{۳۹} شاید به همین دلیل است که کیفرشناس فرانسوی، آقای دنیس سالاس^{۴۰} معتقد است که: «دادگاه نورنبرگ با هدف اجرای عدالت در حق بزه‌دیدگان نسل‌کشی تشکیل نگردید بلکه برای کیفر جنایتکاران جنگی برپا شد.»^{۴۱}

از طرفی قضیه ترمیم خسارات جنگ دوم جهانی در روابط میان دولت‌ها، از جهات مختلف نسبت به آنچه که در سیستم معاهدات صلح ۱۹۱۹ قابل تصور بود قابل تفکیک است. در این رابطه تفاوتات مختلفی بین قدرت‌های متعدد و کشورهای متفق شکل گرفته بود: از جمله یک توافقنامه مالی و توافقنامه ۱۹۴۵ با هدف توزیع غرامت‌ها به شکلی متناسب و عادلانه.^{۴۲} این تفاوتات و همچنین مقررات مربوط به توزیع عموماً به کشورهای ناکام جنگ تحمیل گردیده‌اند. با این همه، در طول نیم قرن گذشته، آلمان بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار به قربانیان هولوکاست پرداخته است.^{۴۳}

از طرفی دیگر، بنابر برخی گزارش‌ها در طول سال ۲۰۰۰ میلادی، دولت آلمان و کارخانه‌های مادر در این کشور، صندوقی را با دارایی ۵ میلیارد دلار برای پرداخت غرامت به کارگرانی که تقریباً در طول چهار سال جنگ در آلمان نازی اجیر شده بودند را تأسیس نموده‌اند و دولت آلمان برای اداره آن بنیادی به نام «بنیاد خاطره، مسئولیت و آینده»^{۴۴} را ایجاد نموده است.^{۴۵} با این اوصاف معلوم می‌گردد که مسأله ترمیم خسارات متواالی ناشی از جنگ دوم جهانی توسط آلمان، در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی بسیار واضح‌تر و پریارتر از بعد حقوقی مرتبط با بزه‌دیدگان ناشی از جنایات نازی‌ها است. به طور کلی به نظر می‌رسد که در این دوران دو دسته کلی از ترمیم‌های فردی قابل تصور بوده‌اند؛ یکی استرداد اموال و دیگری پرداخت غرامت.

استرداد اموال به مواردی مربوط می‌گردد که مالی از بین رفته و یا حقوق و منافع غیر قابل شناسایی باشند. به این دلیل، افراد خسارت دیده همواره توانسته‌اند اظهاریه‌هایی را برای بازسازی این اموال تحويل مقامات مربوطه دهند.^{۴۶} در حالی که اساسنامه محاکم نورنبرگ و توکیو فاقد مقرراتی مستقیم راجع به ترمیم به نفع بزه‌دیدگان می‌باشند. تنها در ماده (۲۸) اساسنامه نورنبرگ برخی کیفرهای مالی همچون مصادره اموال مقرر شده‌اند. معذلک، هریک از این دو دادگاه

³⁸ PIERRE, Alexia, *Victimes de crimes de droit international humanitaire et justice pénale internationale*, 2008, p. 314.

³⁹ STEWART BROWN, Bartram. *État des lieux des droits de l'homme, du droit international humanitaire et du droit international pénal : face aux requêtes en « réparation » des crimes de l'histoire : bilan prospectif*. 2004, p. 77.

⁴⁰ SALAS, Denis.

⁴¹ SALAS, Denis, « Avant propos », op. cit, p. 8.

⁴² BOISSON DE CHAZOURENS, Laurence, *Mise en œuvre de la réparation des crimes de l'histoire : une possible [ré] conciliation des temps passés, présents et futurs ?*, p. 105.

⁴³ همان، ص ۱۰۷.

⁴⁴ La fondation mémoire, responsabilité et future.

⁴⁵ PLUMELLE-URIBE, Rosa Amelia, « Les crimes contre l'humanité et le devoir de réparation », in : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*, p. 200.

⁴⁶ همان، ص ۱۰۵.

می توانستند؛ «هر نوع کیفر دیگری را که مناسب می دانند» مورد حکم قرار دهند. این عبارت ماده الیه، نوعی ظرفیت و امکان برقراری عدالت به وسیله ترمیم فردی یا جمیعی خسارات به نفع بزه دیدگان فراهم می نمودند. اگرچه در عمل این دو دادگاه^{۴۷} هیچگاه چنین کیفری را مورد حکم قرار ندادند.^{۴۸}

ب. در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی ویژه معاصر

در این دادگاهها تنها برخی مسائل و عمومات کلی مربوط به استرداد برخی اموال مورد توجه قرار گرفت و باز هم مسئله ترمیم مورد غفلت واقع گردید. (۱) الیه در مورد دادگاه رواندا باید کمی تفاوت قائل شد (۲).

۱. عمومات مسئله

در مقدمه قطعنامه شماره ۸۲۷ شورای امنیت سازمان ملل متحده، به تاریخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ آمده است که: «فعالیت دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی باید بدون ورود ضرر به حقوق بزه دیدگان، با ابزارهای متناسب و با ترمیم خسارات تحمیلی ناشی از نقض حقوق بشر دوستانه، انجام شود».^{۴۹} هر چند که حقوق بزه دیدگان در دادگاه کیفری بین المللی رواندا کم و بیش روشن تر است، اما اساسنامه این دادگاه نیز همچون دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق در خصوص مسئله ترمیم زیانها و خسارات در حق بزه دیدگان ساخت می باشد.^{۵۰} این سکوت با استناد به برخی ادله عملی توجیه شده اند: ابتدا گفته اند که نمی توان به این دادگاهها قدرت تفاوت کامل بر سر ترمیم خسارت بزه دیدگان اعطا نمود در حالی که نه اختیار طرح دعواه کیفری را دارند و نه می توانند به عنوان مدعی خصوصی مداخله نمایند. به عبارتی این امر، منجر به طرح مشکلات تقریباً حل نشدنی مربوط به سازگاری با قاعده تناسب، تعقیب ها و یا حداقل مشکل به جریان اند اختن تحقيقات می گردد. که این امر به نوبه خود به سختی با مسئله تعارض صلاحیت محاکم ملی و دادگاههای بین المللی سازگار است. و همین امر ما را در بررسی و ارزش گذاری خسارات تحمیلی با مشکلات قابل توجهی مواجه خواهد نمود.^{۵۱} به عبارت دقیق تر، با وجود این مشکلات، بزه دیده در این محاکم به شاهدی مانند دیگر شهود تبدیل خواهد گردید. که نهایتاً می تواند عناصری از دلیل مربوط به ارتکاب یک جنایت را تأمین نماید.^{۵۲} این رو تها چیزی که در این دادگاهها پذیرفته شده است، عبارت از استرداد تمامی اموال و دارایی های به دست آمده از راههای نامشروع به صاحبان قانونی آنها می باشد. در واقع این عبارت از پاراگراف سوم مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه دادگاههای یوگسلاوی و رواندا که می گوید: «علاوه بر حبس محکوم^{۵۳} علیه، شعبه بدیهی می تواند استرداد تمامی اموال و دارایی به دست آمده از راه نامشروع از جمله به عنف را به صاحبان آن مورد حکم قرار دهد»، نوعی کیفر تکمیلی اختیاری را به اجرا می گذارد.^{۵۴} نکته دیگر اینکه، بند A از قاعده ۱۰۵ مقررات آین دادرسی و ادله دادگاههای کیفری بین المللی بیان می دارد که شعبه بدیهی، پس از رسیدگی به مجرمیت این اختیار را دارد که قبل از صدور حکم استرداد اموال جلسه دیگری را برای تعیین مالکیت اموال مورد اختلاف برگزار نماید. الیه متأسفانه هر دو دادگاه کیفری بین المللی از یک چنین فرصتی در هیچ

^{۴۷}. این دادگاه و دادگاههای ژاپن در خصوص پرداخت غرامت در حق اسرای انگلیسی و استرالیایی جنگ به توفیقی دست نیافتدند.

^{۴۸}. رابرتسون، جفری، ۱۳۸۳، ص. ۴۸۳.

⁴⁹. Document S/RES/827 (1993).

⁵⁰. FOURCANT, Claire. Op.cit, p. 477.

⁵¹ بر اساس برخی گزارش ها درصد بزه دیدگان جنگ بالکان در سال های ۱۹۹۰ را قربانیان غیر نظامی تشکیل می دادند.

⁵². BOFGHI, Alvaro Alvaro. L'immunité des dirigeants politiques en droit international, p. 524.

⁵³. LESCURE, Karine. TRINTIGNAN, Florence. Une justice internationale pour l'ex-Yougoslavie, mode d'emplois du Tribunal pénal international de la Haye, 1994, p. 62s.

⁵⁴ بند سوم از ماده ۷ طرح قانون جنایات علیه صلح و امنیت نیز یک چنین مفهومی را مورد توجه قرار می دهد.

یک از رسیدگی‌های خود بهره نبردند⁵⁵. در این مورد تنها یک رأی بسیار مهم منجر به بسته شدن حساب اسلو بودان میلو سوویچ و چهار شریک وی شده که می‌توان آن را حداکثر نوعی تدبیر موقع و احتیاطی تلقی نمود.⁵⁶ به دنبال این حکم، کشورهای عضو سازمان ملل دست به مسدود نمودن حساب‌های نامبرده زدند.

به نظر می‌رسد پیش‌بینی استرداد اموال در اساسنامه این دادگاه‌ها را بتوان نوعی تلاش حداقلی برای جبران خسارت واردہ به بزه‌دیدگان تلقی نمود. این در حالی است که این دادگاه‌ها از نظر سورای امنیت در خصوص صدور حکم در مورد پرداخت غرامت ناشی از نقض حقوق بین‌الملل بشرطه صالح شناخته نشده‌اند. بنابراین طبیعی و قابل درک است که عده‌ای از نویسنده‌گان در خصوص این کارکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی چنین انتقاد کنند که: «اگرچه این دادگاه‌ها نقش مهمی در اجرای حقوق بین‌الملل کیفری و پسر دوستانه دارند اما هیچگاه قادر به تدارک پاسخ مناسبی جهت ترمیم خسارات بزه‌دیدگان نبوده‌اند».⁵⁷

البته اگر چه سخن فوق در کلیش کاملاً صحیح است اما از باب توجیه اینکه نهایتاً مقررات موجود این دو دادگاه خالی از قواعد حداقلی در این خصوص نیست، می‌توان به قاعده ۱۰۶ از مقررات آین دادرسی و ادله هردو دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا در مورد پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان و مبنی بر پیش‌بینی فرایندی جهت رجوع به محکام ملی، اشاره نمود. بنابر پاراگراف A از این قاعده: «منشی دادگاه، دادنامه‌ای که به استناد آن متهم خساراتی را به بزه‌دیده وارد نموده و بر این اساس او را مجرم شناخته است برای مقامات کشور مربوطه ارسال می‌نماید». از طرفی پاراگراف B ماده پیش‌گفته تأکید می‌کند که بزه‌دیدگان یا نماینده‌گان قانونی آنها قادر خواهند بود تا در برابر یک محکمه ملی یا هر نهاد صالح دیگری مشروط به وجود قوانین ملی مناسب برای ترمیم خسارات واردہ اقدام نمایند. بنابراین این امر به این معنی است که بزه‌دیدگان جنایات شدید بین‌الملل نمی‌توانند از یک روش مستقیم برای به دست آوردن غرامت خود در سطح حقوق کیفری بین‌الملل بهره ببرند. به همین دلیل اکثر پرونده‌های این دو دادگاه، در این ارتباط با محکام ملی‌ای روبه‌رو خواهند شد که هنوز در مقامی نیستند که یک قضاوت عادلانه را به اجرا بگذارند. از این‌رو شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم این دادگاه‌ها در تدوین و اجرای حقوق بزه‌دیدگان چندان توفیقی نداشته‌اند، تا آنجا که فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، رویه فوق مبنی بر مراجعت به محکم داخلی برای ترمیم خسارات واردہ را رد نموده و آن را برای بزه‌دیدگان نامناسب می‌داند.⁵⁸

۲. در مورد دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا

مسئله ترمیم خسارات واردہ به بزه‌دیدگان در برابر این دادگاه با توجه به خشونت‌های واقع شده در خلال نسل‌کشی و سایر جرائم علیه بشریت که استثنائاً به صورت دولتی هم ارتکاب یافته و رقم بالایی هم دارند از اهمیت زیادی برخوردار است. در این خصوص سه سطح از اهمیت مسئله را باید مورد توجه قرار داد: اول؛ ترمیم‌هایی که در برابر این دادگاه کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته، آنگاه توجه به قوانین و رویه قضایی داخلی و سوم چگونگی ظهور نوعی ترمیم مشارکتی توسط محکم گاچاچا است که مورد بحث قرار خواهند گرفت.

⁵⁵.DUBUIS, Yanick.op. cit, p. 318.

⁵⁶.Affaire Milosevic, n° IT-99-37-I, TPIY.

⁵⁷.BASIOUNI, Cherif. 2003, p. 176.

⁵⁸.Fédération internationale de droit de l'homme, Entre illusion et désillusion : les victimes devant le TPIR, in : www.fidh.org/spip.php?Article 840&var_recherche=TPIR, octobre 2002, p. 21.

۱.۲. مسأله مطرح شده در آروشا^{۵۹}

ظاهراً تا به امروز شب دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا ابزارهای پیش‌بینی شده در قواعد ۱۰۵ و ۱۰۶ مقررات آین دادرسی و ادله را به کار نگرفته‌اند. در ۳۰ پرونده مورد حکم قرار گرفته تا ژوئن ۲۰۰۹ دادگاه^{۶۰}، در خصوص استرداد یا پرداخت غرامت حکمی صادر ننموده بود. اما مسأله به گونه‌ای دیگر و در حوزه اداری و دیپلماتیک توجه همه را به خود جلب نموده است. اگرچه قضات شب بدوی موافقت خود را برای پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان اعلام نموده و اراده خود را در این زمینه مورد تأکید قرار داده‌اند، اما در مقابل، رئیس دادگاه مخالف بوده^{۶۱} زیرا به اعتقاد وی این کار ممکن است برای سلامت عملکرد دادگاه مضر باشد. از این رو، حداقل نظریه پذیرفته شده این بود که از سازمان ملل متحده درخواست شود تا یک صندوق یا سازوکار جدید ویژه‌ای برای پرداخت غرامت به صورت فردی و یا جمعی به بزه‌دیدگان تأسیس گردد. به نظر می‌رسد رئیس دادگاه رواندا در این خصوص بیشتر اعتقاد به مسؤولیت مراجع بین‌المللی داشته است. زیرا، وی درخواستی را برای دیر کل سازمان ملل ارسال می‌کند که بر آن اساس از شورای امنیت بخواهد که خود را برای اصلاح اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق صالح دانسته تا به این وسیله اجازه داده شود نسبت به بزه‌دیدگان جبران خسارت صورت گیرد. لذا با همین هدف است که دادگاه یک برنامه کمک به بزه‌دیدگان و شهود بالقوه را در سال ۲۰۰۰ و در راستای بازپذیری جسمی و کمک مالی به آنها در ایام بازپذیری به جریان می‌اندازد. به همین دلیل در میان سایر شرکت‌کنندگان در جمع‌آوری کمک‌ها، ساخت و ساز مقدماتی ۲۳ خانه رستایی صلح آغاز گردید^{۶۲}. با همه این تلاش‌های دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، بازهم بزه‌دیدگان امکان مشارکت در فرایند دادرسی به عنوان شاکی خصوصی را ندارند.

۲.۲. جایگاه ترمیم در قانون گذاری و رویه قضایی داخلی

اساساً، در قانون گذاری رواندایی سه دسته از قوانین برای به جریان انداختن دعوى خصوصی در مورد نسل کشی به چشم می‌خورد. ابتدا، مواد ۱۶، ۷۱ و ۷۲ قانون آین دادرسی کیفری است که برخی از جنبه‌های ترمیم را مدیریت می‌کند. در وهله دوم؛ مواد ۱۳۵ تا ۱۳۹ قانون ساماندهی^(۱) و صلاحیت قضایی^(۲) است که موضوع مورد بحث را پوشش می‌دهند. و در نهایت، قانون ارگانیک مورخ ۳۰ اوت ۱۹۹۶ به عنوان عملی‌ترین و مهم‌ترین قانون طی مواد ۲۷ تا ۳۲ خود، مقرراتی را در مورد ترمیم آورده است. ماده ۲۷ پیش‌بینی می‌کند که دادسر، منافع شخصی بزه‌دیدگان را که کمتر قادر به پی‌گیری حضوری هستند معرفی و تشریح می‌نماید. و در ماده ۳۰ با نگاهی تقریباً جامع مقرر می‌دارد که: «مسؤولیت کیفری اشخاص مربوط به دسته اول که در ماده (۲) تعیین گردیده‌اند، شامل مسؤولیت مدنی بهم پیوسته و منسجم برای تمامی خسارات وارده در کشور و به دنبال افعال ناشی از مشارکت جنایی آنها و صرف نظر از محل ارتکاب می‌باشد. همچنین افراد مربوط به دسته دوم و سوم یا چهارم، برای تمامی افعال جنایی که مرتکب شده‌اند دارای مسؤولیت مدنی خواهند بود. در واقع بدون اصرار به حقوق بزه‌دیدگان حاضر یا کسانی که در جریان رسیدگی خود را معرفی نموده‌اند، محکمه صالح، بنا به درخواست دادستان و در راستای منافع بزه‌دیدگانی که هنوز شناسایی نشده‌اند غرامت و منافعی را اختصاص خواهد داد.» به علاوه ماده ۳۱ با درنظر گرفتن حقوق افراد فوت شده مستقیماً مقرر می‌دارد که: «دادگاه صالح به رسیدگی در دعوى خصوصی حتی اگر متهم در جریان رسیدگی فوت شده یا از عفو بهره‌مند گردیده است، در خصوص خسارات و منافع حکم صادر خواهد نمود.» از جهت دیگر ماده ۳۲ در راستای تکمیل

^{۵۹} آروشا نام شهری است که در آنجا دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا مستقر است.

⁶⁰ Razavifard, Behzad.2009 , p.205.

⁶¹ VANDEGINSTE ,Stef. 2001, p. 99-100.

⁶² همان، ص ۹۹

ماده ۳۱ صندوقی را برای خسارات و منافع اختصاص داده شده به بزه دیدگان شناسایی نشده پیش‌بینی می‌کند. اما در خصوص توجه رویه قضایی به مسأله مورد بحث، یکی از پژوهش‌های منتشر شده در سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که^{۶۳}؛ از ۱۵۹ رسیدگی خاتمه یافته توسط محاکم رواندا، تنها در ۵۰ درصد موارد، خسارات و منافع مورد موافقت قرار گرفته‌اند. و متأسفانه احکام مدنی در هیچ‌یک از موارد مورد مطالعه، نه در برابر دولت و نه در مورد محاکومین کیفری، اجرا نشده‌اند. در حقیقت تنوع پرونده‌ها، گستردگی دعواهای مدنی و ضعف دادگستری رواندا نشانگر ضرورت مداخله مستقیم دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در مسأله ترمیم خسارات وارد به نفع بزه دیدگان می‌باشد. به علاوه، با توجه به مشارکت دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در تأمین مالی خسارات وارد به میزان ۱۵ درصد^{۶۴}، می‌توان این سؤال را مطرح نمود که چرا از همان ابتدا شورای امنیت یک کافی را برای جبران خسارت بزه دیدگان که حتی جنایت کارانش در مشقت و فقر مطلق به سر می‌برند پیش‌بینی ننموده است.

۲.۳. ترمیم مشارکتی توسط محاکم محلی گاچاچا^{۶۵}

باید گفت این محاکم که بنابر قانون ارگانیک شماره ۴۰/۲۰۰۰ و در مورخ ۲۶ ژانویه ۲۰۰۱ پا به عرصه متون قانونی رواندا گذاشته‌اند، سبل نوعی عدالت ترمیمی و مشارکتی محسوب می‌گردند. واضح است که جنایات بسیار شدیدی همچون برنامه‌ریزی برای نسل کشی در صلاحیت دادگاه‌های حقوق عمومی یا دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا است، در حالی که دادگاه‌های گاچاچا در خصوص مجرمیت متهمن مشارکت در نسل کشی و همچنین در خصوص میزان پرداخت غرامت به بزه دیدگان حکم صادر می‌نماید. وجه مشترک میان دادگاه‌های گاچاچا و محاکم کیفری داخلی رواندا این است که بزه دیدگان می‌توانند در دعاوی مطروحه شاکی خصوصی باشند. در همین رابطه قانون اخیر الذکر در ماده ۷۱ خود مقرر داشته است که: « متهمین مربوط به دسته چهارم^{۶۶} تنها محکوم به ترمیم مدنی خسارات وارد به اموال دیگری خواهند شد ». با این حال ماده ۹۱ همین قانون به صراحة در ارتباط با تمامی خسارات وارد توسط اشخاص مجرم مربوط به دسته اول، سوم و چهارم مسئولیت مدنی را به رسمیت می‌شناسد. مبلغ غرامت قابل پرداخت توسط قانونی که تأسیس صندوق غرامت را پیش‌بینی می‌کند^{۶۷} معین خواهد شد.^{۶۸} براساس ماده ۲ این قانون، هدف این صندوق ترمیم فرآگیر و مبتنی بر حکم صادره توسط محاکم حقوق عمومی و دادگاه‌های گاچاچا می‌باشد. ترمیم، معمولاً تمام گروه‌های بهره‌مند از صندوق از جمله بزه دیدگان مستقیم و حتی آنها که فوت شده‌اند؛ بزه دیدگان غیر مستقیم؛ همسران بازمانده، فرزندان آنها و والدین شان را در بر می‌گیرد. (ماده ۱۳) به علاوه، ترمیم خسارت

⁶³. DUBUIS, Yanick. op. cit, p. 320.

⁶⁴. VANDEGINSTE, Stef. همان.

⁶⁵. قبل از ایجاد دادگاه‌های بومی توسط استعمارگران در سال ۱۹۴۳، مردمان رواندا اطراف درختان بزرگی که چونان چتر سایه می‌افکنند برای شستن لباس‌هایشان به صورت خانوادگی جمع می‌شدند. بنابر پیشینه‌های تاریخی *çaçaca* (pelouse) بر می‌گردد. چنین تجمعی بعدها به عنوان یک مبنای سنتی، زیر بنای تشکیل دادگاه‌هایی گردید که سیستم آنها براساس اصل همچواری هرچه بیشتر با شهر و ندان و در وهله اول توجه به بزه دیدگان می‌باشد. این دادگاه‌ها سبل همکاری با مردم و همراه با مردم می‌باشند که اول بار توسط قانون ارگانیک ۲۵ ژانویه ۲۰۰۱ رواندا ایجاد و سپس در ۲۲ زوئن همان سال اصلاح گردید. قبل از آن در ۱۵ فوریه سال ۲۰۰۰ یک بخش از این دادگاه در مرکز دیوان عالی رواندا تشکیل شده بود. شروع به کار رسمی این دادگاه‌ها را بایستی از تاریخ ۱۸ زوئن ۲۰۰۲ دانست. این دادگاه‌ها بایستی به سه دسته از جرائم پیش‌بینی شده در قانون ارگانیک (قانون فوق العاده یا بنیادین) مصوب ۱۹۹۶ رسیدگی می‌کردند.

⁶⁶. اشخاص مرتکب جرائم علیه اموال هستند که تحت یک سیستم پرداخت غرامت قرار می‌گیرند.

⁶⁷. Amnesty International, Rwanda, « *vouées à la mort* », les victimes de viol atteints par le VIH/SIDA, in : Document public AFR 47/07/2004.

⁶⁸. هر چند که اولین ویرایش قانون مربوط به پرداخت غرامت به بزه دیدگان نسل کشی توسط شورای وزیران رواندا در اوت ۲۰۰۲ نگارش یافته است اما هنوز در مجلس ملی به رأی گذاشته نشده.

معنوی، حتی در صورت فوت بزه‌دیده همانند مورد ناتوانی دائمی در ماده ۱۶ قانون فوق مورد اشاره قرار گرفته است. بنابر ماده ۹۰ این قانون، محاکم عادی و همچنین محاکم گاچاچا بایستی رونوشت احکام دادگاه‌های بدوي و تجدید نظر را به صندوق پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جنایت نسل کشی و جنایت علیه بشریت ارسال نمایند. با تفصیلی که بحث شد به نظر می‌رسد بتوان مدعی شد که ترمیم در هر شکل و فرمی که باشد، هنوز واقعاً در متن دادگاه‌های کیفری بین‌المللی متولد نشده است. این سخن به خوبی توسط متخصص برجسته حقوق کیفری بین‌الملل، آقای شریف بسیونی با جملات زیر تصدیق شده است:

«تصمیم سترگ پرداخت غرامت به یک بزه‌دیده به سیستم قضایی داخلی و اگذار شده است که در مورد یوگسلاوی و رواندای پس از چنگ زمینه برای بحث از چنین پرونده‌هایی به خوبی فراهم نشده بود.»⁶⁹

شایان یادآوری است که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی در ماده ۲۲ اساسنامه‌های شان پیش‌بینی می‌کنند که این دادگاه‌ها به کمک برخی قواعد آین دادرسی و ادله می‌توانند برخی تدابیر حمایتی را پیش‌بینی کنند. به لطف این مبنا، قاعده ۳۴ آین دادرسی و ادله هر دو دادگاه تأسیس بخش مساعدت به بزه‌دیدگان و شهود را پیش‌بینی نموده است. بر این اساس، این بخش بزه‌دیدگان یا شهود را از جریان رسیدگی و حقوق شان آگاه خواهد نمود.⁷⁰ حمایت‌های پشتیبانی‌ها و عملیات این بخش به گونه‌ای می‌تواند امید به فراهم‌سازی شرایط ابتدایی نوعی ترمیم با تأخیر را در حوزه حقوق داخلی تقویت کند.

ج) ارتقای محتاطانه جایگاه ترمیم در دیوان کیفری بین‌المللی لاهه

طبيعي است که چندین سال پس از تجربه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی معاصر، اساسنامه رم با رویکردی هوشمندانه‌تر به حقوق بزه‌دیدگان و ترمیم خسارت‌های وارد به آنها توجه نماید. معذالتک به نظر می‌رسد حتی در برابر چنین دادگاه مبتنی بر نوعی توافق جهانی هنوز هم حقوق بزه‌دیدگان از جهاتی محجور مانده است. قاعده مربوط به ترمیم حقوق بزه‌دیدگان توسط ماده (۷۵) اساسنامه دادگاه مورد توجه واقع گردیده است. بند یک این ماده تصویر کلی چگونگی اجرای حقوق ترمیم در برابر دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه را ترسیم می‌نماید. در آنجا آمده است که:

«دادگاه در خصوص جبران خسارت بزه‌دیدگان یا نمایندگان قانونی آنها قواعد قابل اعمالی را در اشکالی همچون؛ ترمیم، استرداد، غرامت یا اعاده وضع به حالت سابق وضع می‌نماید. براین اساس، دادگاه در رأی خود می‌تواند بنا به درخواست ذی‌نفع و یا در شرایط خاصی رأساً حدود و میزان هر نوع آسیب، نقض و یا لطماتی را که به مجذی علیهم و یا در ارتباط با آن وارد آمده معین نماید و قواعد کلی را که بر پایه آنها عمل می‌نماید، بیان خواهد کرد.»

خانم «آن‌ماری لاروزا»⁷¹ از نویسنده‌گان حوزه حقوق بین‌الملل کیفری در خصوص ماده فوق معتقد است که «اشکال ترمیم پیش‌بینی شده در ماده جامع و فراگیر نیست»⁷². با این حال نامبرده مثالی افزون بر موارد مذکور در ماده را ارائه نمی‌دهد. اگرچه می‌توان تصور نمود که چنین مصادیقی از ترمیم، آن هم پس از سکوت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی معاصر به نوعی پیشرفت در حوزه حقوق مجازات بین‌المللی تغییر گردد.

به علاوه، قواعد ۹۴ تا ۹۹ مقررات آین دادرسی و ادله به طور ویژه‌ای به آین رسیدگی⁷³ مربوط به ترمیم خسارات وارد به نفع بزه‌دیدگان اختصاص یافته است. بنابر ماده ۹۴، تشریفات در خواست‌های ارائه شده توسط بزه‌دیدگان تبین

⁶⁹. SALAS, Denis. 2004, p.185.

⁷⁰. Anne Marie LA ROSA.

⁷¹. LA ROSA, Anne-Marie. Juridictions pénales internationales, la procédure et la preuve, p. 208.

⁷². SCALIA, Damien, Helbing Lichtenhahnn, Bruylant, 2008, p. 338.

می گردد. اینکه درخواست ارائه شده باید به صورت کتبی و به منشی دادگاه تحویل گردد. و از طرفی این درخواست باید از لحاظ شکلی هفت شرط از جمله ذکر نام و نامخانوادگی و آدرس متقاضی، مکان و تاریخ وقوع حادثه و حتی امکان نام و نامخانوادگی افرادی که از نظر بزه دیده مسئول خسارات وارد هستند و... شرایط تفضیلی دیگری را رعایت نمود باشد. از طرفی، چگونگی و شیوه ترمیم در قاعده ۹۷ مقررات آین دادرسی و ادله مورد توجه واقع گردیده به این معنی که «دادگاه می تواند با ترمیم خسارات به صورت فردی یا اگر مناسب بداند به صورت جمعی یا حتی هر دو موافقت نماید.»^{۷۳} اصولاً به نظر می رسد در ارتباط با ترمیم خسارت بزه دیدگان صندوق مربوطه نقش محوری را برای تعیین شیوه واریز نمودن غرامت‌ها و همچنین برای نحوه پرداخت به بزه دیدگان ایفا می نماید. در این مورد بند یک تا پنج قاعده ۹۸ به تفصیل به این موارد می پردازد.

با توجه به تحولات پشت‌سر گذاشته شده در حقوق دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به نظر می رسد که تعریف بزه دیده کم ویش در سیستم کیفری این دادگاه نسبت به محاکم بین‌المللی پیشین گسترشده‌تر باشد زیرا، به موجب قاعده ۸۵ مقررات آین دادرسی و ادله دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه، تمامی اشخاصی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم متحمل ضرر و خسارتی ناشی از ارتکاب یک جنایت گردیده‌اند، بزه دیده محسوب می‌گردند.^{۷۴} و جالب‌تر اینکه اشخاص حقوقی نیز به استناد ماده ۸ اساسنامه دادگاه در تعریف بزه دیده جای می‌گیرند. همچنین باید متنزک شویم که امکان مشارکت بزه دیدگان در فرایند رسیدگی به محض شروع تحقیقات^{۷۵} نیز یکی دیگر از برتری‌های جایگاه حقوق ترمیم در سیستم این دادگاه محسوب می‌گردد. از این رو شعبه بدوی دادگاه لاهه در این خصوص اشاره می‌کند که: «منافع شخصی بزه دیدگان به شیوه‌ای فراگیر به مرحله تحقیق مرتبط می‌شود زیرا مشارکت بزه دیدگان در این مرحله اجازه می‌دهد تا افعال ارتکابی روشن و مسئولان جنایات ارتکابی مجازات و همچنین ترمیم خسارات تحمیلی مورد درخواست قرار گیرد»^{۷۶}

بند سوم ماده ۱۵ اساسنامه دادگاه تأیید می‌کند که «بزه دیدگان می‌توانند بنابر مقررات آین دادرسی و ادله نمایندگان خود را به شعبه مقدماتی بفرستند.» بلاfacile بند سوم از قاعده ۵۰ مقررات آین دادرسی و ادله می‌گوید: «بزه دیدگان می‌توانند به صورت کتبی و در موعد مقرر به شعبه مقدماتی نمایندگی بدهند. [در این صورت] شعبه مقدماتی است که تصمیم مدلل‌اش مبنی بر تجویز یا عدم تجویز اختصاص یک تخفیف را به اطلاع می‌رساند.» هم‌چنان که ملاحظه می‌گردد با چنین امکانات مناسبی، بزه دیدگان هیچگونه حقی مبنی بر اینکه مستقیماً به دادگاه مراجعه کنند ندارند.^{۷۷} لازم به ذکر است که فرایند و تشریفات رسیدگی به مسأله ترمیم ممکن است توسط بزه دیده و یا در موارد استثنایی «به خودی خود»^{۷۸} به جریان بیفتد.^{۷۹} لذا بزه دیده می‌تواند در خواستش را به وسیله یک فرم استاندارد درخواست غرامت که بر روی سایت دادگاه موجود است ارسال نماید. البته همواره نوعی عدم قطعیت در خصوص زمان صدور حکم ترمیم وجود داد.

^{۷۳} در این خصوص به ماده ۴۱ و ۴۶ مقررات مربوط به صندوق ویژه اختصاص داده شده به بزه دیدگان توجه گردد: Résolution ICC-ASP/4Res.3, Adoptée par consensus à la quatrième séance plénière, le 3 décembre 2005. Consulté sur le site de la CPI le 19 juin 2008.

⁷⁴.Doc : ICC-01/04-101 18-01-2006 1/43 SL (N° ICC -01/04), Situation en république démocratique du Congo Chambre préliminaire I, 17 janviers 2006, para. 53.

⁷⁵. پیشین.

⁷⁶. BEAUCHIERGeorges-Henri.Les victimes face aux violations graves du droit international humanitaire : témoins ou parties à part entières, p. 126.

⁷⁷. Prprio motu.

⁷⁸ این اصطلاح لاتین در زبان فرانسه با عنوان de son propre mouvement, spontanément. به معنی مذکور در متن آمده است. Fourcans, Claire, op. cit, p. 481.

در این مورد مسئله در پرونده لوبانگودیلو⁷⁹ مورد توجه قرار گرفته است. در همین رابطه باید مذکور شد که بند سوم از ماده ۷۶ به صراحت پیشینی می کند که بحث در خصوص ترمیم هایی که باید توسط محاکوم^{۸۰} علیه صورت گیرد، در چارچوب یک جلسه رسیدگی اضافه و در صورتی که یک چنین جلسه رسیدگی بعد از صدور حکم مجرمیت واقع شود، جریان می یابد.^{۸۱}

با این حال می توان سؤال دیگری مطرح نمود مبنی بر اینکه آیا زمان یک چنین جلسه رسیدگی اضافی قبل از صدور حکم کیفر یا بعد از آن است؟ ظاهراً «نحوه نگارش ماده ۷۶ و قاعده ۱۴۵ مقررات آین دادرسی و ادله چنین القا می کنند که بحث در خصوص ترمیم خسارات وارد به مجنی علیهم معمولاً باید قبل از صدور حکم کیفر صورت گیرد.^{۸۲} با این همه باید اضافه نمود که قبل یا بعد از محاکومیت متهم، درخواست های ترمیم خسارات ممکن توسط بزه دیدگانی که در فرایند رسیدگی شرکت ننموده اند وارد جریان رسیدگی شود.^{۸۳}

79. Lubago Dylo.

80. Affaire Thomas LUBANGA DYILO, n° ICC-01/04/06, CPI, Situation en république démocratique du Congo, Chambre de première instance, 2 Avril 2008, para. 4.

⁸¹ همان، بند ۵.

⁸² همان.

نتیجه‌گیری

در یکی از تعاریفی که از عدالت ترمیمی می‌شود آن را نوعی عدالت کیفری مبتنی بر «جبران» دانسته‌اند. جبران در اینجا به معنی تلاش برای ترمیم آثار اسفار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن خواه به صورت کامل و یا به صورت سمبیلیک می‌باشد. این تعریف و سایر تعریف‌های عدالت ترمیمی نشان می‌دهد که ما بایستی امروزه موضوع ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیدگان جرائم بین‌المللی را در گستره‌ای مبتنی بر آموزه‌های مکتب فوق مورد توجه قرار دهیم. پس از سکوت اساسنامه و متون حقوقی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه در خصوص حقوق بزه‌دیدگان و ترمیم خسارت‌های واردہ به آنها، هم اکنون با نگاه جدی‌تر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به مسئله و افرون بر آن تحولاتی که در حقوق‌های ملی در مورد ترمیم و جبران خسارت مشاهده می‌گردد، نوبت به ساماندهی یک رژیم حقوقی - کیفری ویژه برای «ترمیم» خسارات وارد به بزه‌دیدگان جرائم بین‌المللی می‌رسد.

تمسک به مدل اعمال شده در سیستم دادگاه محلی گاچاچا در رواندا به تبع سکوت اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا، باز هم ما را به دامان حقوق‌های داخلی‌ایی رهمنمون می‌کند که ممکن است هر یک ساز خود را بنوازند. شاید راه معقول‌تر تلقیح و توسعه گستره مفهومی راه حل‌های ارائه شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باشد. ویژگی اساسی تحول در خصوص حقوق بزه‌دیدگان در دیوان، در قدم اول تفکیکی بین جایگاه شاهد - که همیشه وجود داشته است - و جایگاه بزه‌دیده می‌باشد. بزه‌دیده، گاه برای اولین بار به بهانه تحمل خسارت‌های واردہ در فرایند رسیدگی مشارکت می‌کند و به گونه‌ای نسبی به موضوع عدالت کیفری بین‌المللی تبدیل می‌گردد. با این همه، اینکه دیوان در ماده ۷۵ اساسنامه سخاوتمندانه احراق حقوق بزه‌دیدگان را در اشکال مختلف پذیرفته کافی نیست. بزه‌دیده در اینجا بدون اینکه طرف دعوا به حساب آید به مثابه یک شیء و مانند ماشینی است که قرار است لاستیک‌های پنجره شده‌اش عوض شوند! به نظر می‌رسد گام بعدی را باید به اصلاح مقررات آینین دادرسی و ادله دیوان مبنی بر پذیرفتن بزه‌دیده به عنوان یکی از طرفین دعوا، برداشت. این کار، بزه‌دیده را از نامحرمیت خارج نموده و می‌تواند هرگاه احساس تضییع حق نمود طرح دعوا نماید. به علاوه به نظر می‌رسد برای تقویت بعد کیفری مسئله ترمیم که می‌تواند بدون خدشه به جنبه‌های مدنی آن باشد، بهتر است مانند مدل حقوق کیفری فرانسه یک عنوان مستقل کیفری برای ترمیم و جبران خسارت‌های واردہ به بزه‌دیدگان در نظر گرفت. عظمت و گستردگی جرائم ارتکابی علیه بزه‌دیدگان در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری و پر شمار بودن بزه‌دیدگان می‌تواند توجیه مؤثری برای استقلال عنوان کیفری ترمیمی و جبران خسارت بزه‌دیدگان بین‌المللی باشد. این امر البته منافاتی با پیشنهاد شاکی خصوصی فرض کردن بزه‌دیده در دعوای ترمیم و جبران خسارت ندارد.

فهرست منابع

1. Affaire Milosevic, n° IT-99-37-I, TPIY, *Décision on Review of indictment and application for consequential orders*, 24 mai 1999.
2. AMELIA PLUMELLE-URIBE, Rosa Amelia. « Les crimes contre l'humanité et le devoir de réparation », in : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*, L.B. de Chazourines, J.-F. Quéguiner et S.Villalpando (sous la direction), BRYULANT, édition de l'université de Bruxelles, 2004.
3. BASIOUNI, Cherif. « Reconnaissance internationale des droits des victimes », in : *Terrorisme, victimes et responsabilité pénale internationale*, Ghislaine DOUCET (sous la direction), Calmann LEVY et S.O.S ATTENTATS 2003.
4. BEAUCHIER, Georges-Henri. « Les victimes face aux violations graves du droit international humanitaire : témoins ou parties à part entières ? », in : *La répression internationale du génocide rwandais*, Laurence BUGORGUE-LARSEN, BRUYLANT(sous la direction),s 2003.
5. BOFGHI, Alvaro. *L'immunité des dirigeants politiques en droit international*, Helbing et Lichtenhahan. Bruyulant. L.G.D.J., 2003.
6. BOISSON DE CHAZOURENS, Laurence. « Mise en œuvre de la réparation des crimes de l'histoire : une possible [ré] conciliation des temps passés, présents et futurs ? ». in : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*, L.B. de Chazourines, J.-F. Quéguiner et S.Villalpando (sous la direction), BRYULANT, édition de l'université de Bruxelles, 2004.
7. CHESNELONG, Bénédicte.« Victimes et justice des crimes de guerre et contre l'humanité », in : *Victimes de guerre en quête de justice*, Denis SALAS (sous la direction), l'Harmattan 2004.
8. DEPERCHIN, Annie. « Victimes du premier conflit mondial et justice », in : *Victimes de guerre en quête de justice*, Denis SALAS (sous la direction), l'Harmattan 2004.
9. D'ARGENT, Pierre. *Les réparations de guerre en droit international public, la responsabilité internationale des États à l'épreuve de la guerre*. LJDJ, BRUYLANT, 2002.
10. DOUCET, Ghislaine, « Reconnaissance internationale des droits des victimes », in : *Terrorisme, victimes et responsabilité pénale internationale*, (sous la direction), Calmann LEVY et S.O.S ATTENTATS 2003.
11. DUBUIS, Yanick. La réparation au profit des victimes en droit pénal humanitaire. In : *Droit pénal humanitaire*, Série II vol 4, Helbing et Lichtenhahn Bruyulant, 2006.
12. FOURCANS, Claire, *Les violences sexuelles devant les juridictions pénales internationales*, Thèse, 2007, Université Paris X- Nanterre.
13. KESSEDJIAN, Catherine, La réparation des crimes de l'histoire vue sous l'angle du droit international privé. In : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*. L.B. de Chazourines et al. (Sous la direction), BRYULANT, édition de l'université de Bruxelles, 2004.

14. La réparation des crimes de l'histoire : état et perspectives du droit international public contemporain. in : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*. L.B. de Chazourines, et alli. (Sous la direction), BRYULANT, édition de l'université de Bruxelles, 2005.

15. La Rosa, Anne-Marie. *Juridictions pénales internationales, la procédure et la preuve*, Puf 2003.

16. La Haye condamne le génocide de Srebrenica, « La Cour internationale de justice confirme une précédente décision qualifiant de génocide les massacres commis dans ce bourg de Bosnie en 1995 », in : *Le Figaro.fr*, 15/10/2007.

17. LESCURE, Karine. TRINTIGNAN, Florence. *Une justice internationale pour l'ex-Yougoslavie, mode d'emploi du Tribunal pénal international de la Haye*, L'Harmattan 1994, p. 62s.

18. MAYAUD, Yeve. *Droit pénal général*, puf, 2007.

19. PAILLARD, Bertrand. *La fonction réparatrice de la répression pénale*, L.G.D.J. 2007.

20. PIERRE, Alexia. *Victimes de crimes de droit international humanitaire et justice pénale internationale*. Rev. criminologie et police technique, n° 3, 2008.

21. RAZAVIFARD, Behzad. Lapénalité dans le droit des jurisdictions penales internationales,thèse,unive poitiers,France 2009.

22. ROUZBEH, Panteha . « La saisine des Tribunaux pénaux internationaux ». in : *Droit pénal humanitaire*. Série II vol 4, Helbing et Lichtenhahn Bruylant, 2006.

23. SCALIA, Damien. « La place des victimes devant la CPI », in : *Droit international pénal*, 2008 Helbing Lichtenhahnn, Bruylant.

24. STEWART BROWN, Bartram. « État des lieux des droits de l'homme, du droit international humanitaire et du droit international pénal : face aux requêtes en « réparation » des crimes de l'histoire : bilan prospectif ».In : *Crimes de l'histoire et réparations : les réponses du droit et de la justice*. De Chazourines, L.B., Quéguiner, J.-F. et S.Villalpando (sous la direction), BRYULANT, Edition de l'université de Bruxelles, 2004.

25. SALAS, Denis. « Avant propos », in : *Victimes de guerre en quête de justice*, Denis SALAS (sous la direction), l'Harmattan 2004.

26. TEANI, Anne-Lise .*L'arrêt de la Cour internationale de justice du 26 février 2007*, RSC n° 4, 2007.

27. VANDEGINSTE, Stef. *Réparation pour les victimes de génocides, de crimes contre l'humanité et de crime de guerre au Rwanda*, Annuaire Af. GL 2000-2001, L'Harmattan 2001, p. 99-100.V. également, Jean-Pierre FOFE DJOFIA MALEWA, *La justice pénale internationales face à la complexité du phénomène criminel sévissant dans la région des grands lacs Africains*, PASC, volume XX, presse universitaire d'Aix-Marseille 2007.

۲۸. اسدی، لیلا سادات؛ جبران خسارات ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۸۸.

۲۹. اردبیلی، محمد علی؛ حقوق بین‌الملل کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۳.

۳۰. رابرتسون، جفری؛ جنایات علیه بشریت، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳، ص ۴۸.